

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نښاد تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهيم

بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن دهيم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سید هاشم سدید

۱۵ جولای ۲۰۱۵

چاره کار ما جای دیگر است!

امروز صبح زمانی که برای کسب اخبار در مورد اوضاع کشور و جهان به چند سایت اینترنتی سر می زدم، در یکی از سایت ها (افغان نامه) چشمم به عنوانی که به نظرم کمی قابل دقت بود، افتاد. در عنوان آمده است: "شاید پاکستان شناسی چاره کار افغانستان باشد". گرچه خود نویسنده هم، با آوردن کلمه "شاید" در عنوان، این راه، یعنی پاکستان شناسی را، به طور حتم چاره کار افغانستان نمی داند، ولی در هر حال نظر نگارنده این مقاله این است که ممکن نیست ما تا کنون، با گذشت کمابیش شصت و هشت سال، از زمان تولد پاکستان از بطن هند، نتوانسته باشیم پاکستان را به خوبی بشناسیم.

ماهیت سیاست خارجی پاکستان در منطقه، به ویژه در قبال افغانستان و هند، تثبیت منافع خرد و کلان آن و پیشبرد مقاصد ارتجاعی ترین کشور در جهان، یعنی عربستان سعودی در تبنانی با امریکا، فکر نکنم که برای ما هنوز هم، با گذشت بیشتر از شش و نیم دهه، گنگ و ناروشن باشد.

شاید در زمان هائی که سیاستمداران روزگزاران و عیاش افغانستان از فراز و نشیب سیاست بازی های سیاستمداران منطقه و جهان بی خبر بودند و سیاست های پاکستان هم به اندازه امروز توأم با گستاخی و بی باکی نبود، کسانی متوجه نیات پنهان و پلید، و ابعاد وسیع سیاست های مزورانه و بلندپروازانه این کشور علیه افغانستان و در منطقه نشده باشند و نتوانسته باشند پاکستان را به درستی بشناسند، ولی امروز، با این همه مداخلات و تجاوزات علنی و بی پرده و رنگارنگ پاکستان به افغانستان، چنین امری بعید از آن است که مهر صحت بر آن زده شود.

تمام گروه های مسلح و تروریستی که به افغانستان داخل می شوند و در افغانستان می جنگند، به راه گیری و اخاذی دست می زنند، مردم را اختطاف می کنند، به حملات انتحاری در شهر ها می پردازند و در هر حمله به ده ها انسان بی گناه، اعم از زن و مرد و کودک و پیر و جوان را به قتل می رسانند، مکاتب را به آتش می کشند و... و صد ها انسان را سر می برند و به گلوله می بندند و...، همه در خاک پاکستان طرح ریزی می شوند و همه این جنگجویان و تروریستان در خاک پاکستان آموزش می بینند، که چگونه بجنگند، چگونه اختطاف کنند، چگونه ماین بچینند، چگونه در کجا بم گذاری کنند، چگونه و در کجا دست به حملات انتحاری بزنند، از کدام راه به کجا بروند، با کدام اشخاص و مراجع که حیثیت ستون پنجم را برای پاکستان دارا هستند در تماس شوند، کدام مناطق حلقه های ضعیف و برای حمله مساعد هستند و... این واقعیت ها را همه مردم ما می دانند! این که افسران آی. اس. آی. رهبری این گروه ها را به عهده دارند و ملیشه های پاکستانی در میان این گروه ها موجود اند و صد ها جنگجوی عرب و ازبک و تاجیک و چچنی و... را پاکستان با این گروه ها همراه می سازد و برای جنگ و تخریب و ایجاد ناآرامی به افغانستان می فرستد، و همه این

گروه ها از طریق پاکستان تجهیز و تمویل می شوند را نیز همه مردم ما به خوبی می دانند. شناخت ما از پاکستان کم نیست، یا بهتر است بگویم که به اندازه محدود و ناکافی نیست، که ندانیم سبب بیچارگی ما، وقتی پای مداخلات بیگانگان به میان بیاید، در وهله اول و از همه بیشتر همین کشور است.

درست است که پاکستان به اندازه وسیعی در ناآرامی های افغانستان دست دارد و مسبب خیلی از مشکلات ما پاکستان می باشد، اما اگر نیک دیده شود، این پاکستان نیست که افغانستان را بیچاره ساخته است، بلکه خود ما هستیم که سبب بیچارگی خود شده ایم.

علاقه از حد گذشته برخی از افغانان صاحب رسوخ و نفوذ و بزرگان اقوام و سیاستمداران، به پول از قرن ها سبب راه یافتن و سلطه بیگانگان و جنگ و ناآرامی در کشور ما بوده است. با نگاهی مختصر و دور از حب و بغض به برخی از کتاب های تاریخ به خوبی دیده می شود که طی دو نیم - سه صد سال گذشته، خاصاً از زمانی که پای انگلیس به این منطقه و به کشور ما باز شده است، چگونه پول، نه یکبار و دو بار، که به ده ها بار حوادث شرم آور و غمینی را به دست خود افغانان به گونه ای که انگلیس ها می خواستند، رقم زده است. گاهی از این بر افغانستان کاسته شده است و گاهی از آن بر آن بریده اند؛ همه به همکاری افغانانی که یا در پی ثروت و دارائی بوده اند، یا در پی کرسی زعامت، و یا در صدد رهبری اقوام خویش. این رسم ننگین، سوگمندانه تا همین لحظه هم ادامه دارد و تا این رسم شرم آگین دست از دامن این کشور برندارد، فکر می کنم هیچ راه دیگری چاره کار پیچ در پیچ ما نخواهد بود؛ نه پاکستان شناسی و نه امریکا و روس و ایران و... شناسی!

فکر می کنید که حکمتیار پاکستان را تا کنون نشناخته است؟ یا ملا محمد عمر، یا حقانی و...؟ یا صد ها تای دیگر که فعلاً در داخل افغانستان و در حکومت، در مجلسین و در دستگاه قضاء، از بالا تا پایین، از ماهیت کثیف و نیات پلید پاکستان بی خبر اند؟ همه این ها بهتر از ما پاکستان را می شناسند، ولی باز هم با چنان عشق و علاقه ای با پاکستان به مغازله و معاشقه مصروف اند که نگو و نپرس! چاره کار ما در جای دیگر است!

اولین راه چاره ما، به گمان خیلی از انسان های میهن پرست و باوجدان، از بین رفتن رسم پرستش قاسم گونه (قاسم برادر علاءالدین در قصه علی بابا و چهل دزد که مردی بی نهایت حریص بود) پول در میان سیاستمداران آلوده و بی اعتناء به کشور ماست، زیرا اگر اینها به عنوان پیشکار و مزدور پاکستان یا ایران و روس و امریکا و ترکیه و عربستان و... در تخریب وطن خویش، یا چیره ساختن بیگانگان بر آن کمک نکنند، فکر نکنم پاکستان یا هیچ کشور دیگری هیچ گهی را در رابطه با افغانستان بتواند بخورد!

به نظر نگارنده این نوشته، اولین راه چاره این است که دست سیاستمداران و افراد صاحب رسوخ و نفوذ، ولی آلوده و وطن فروش از اداره کشور کوتاه شود؛ اما قبل از آن لازم است تا این شناخت و آگاهی در میان توده ها برده شود. یعنی پیش از این که توده ها، یا عامه مردم، به پاکستان شناسی بپردازند، اگر بپذیریم که توده ها هنوز پاکستان را به درستی نشناخته اند، لازم است که به شناخت درست سیاستمداران خوب و بد خویش و به شناخت کسانی که خادم و خائن به کشورند، اقدام کنند.

توده ها باید بدانند که هر بدبختی که گریبان آن ها را طی قرون متمادی، خصوصاً طی سی - سی و پنج سال گذشته گرفته است، از بی تفاوتی خود شان در قبال وطن و در قبال سرنوشت شان و در جهت شناخت کامل سیاستمداران مزدور و فاسد و خاک فروش در کشور بوده است.

ملتی که می بیند چند ده انسان خائن به کشور، با زد و بند های خلاف خیر و صلاح مردم و مصالح ملی کشور با این یا آن مملکت، کشور را به سوی نابودی سوق می دهند، اگر آرام می نشینند و برای نجات کشور اقدام نمی کنند و جلو

خائنین وطن فروش را نمی گیرند، در واقع وظایف عظیم و خطیری را که در قبال کشور و در قبال خود و زن و فرزند و ده و قریه و شهر خود دارند به جا نمی آورند!

می دانیم که مردم ما مسلمان هستند، اما مسلمانی این نیست، که به نام اسلام و مسلمانی باید با هر انسانی که دست به تخریب کشور و کشتار خواهران و برادران ما، به خاطر رضای بیگانگان و به خاطر پول، می زنند و هستی مادی و معنوی ما را منهدم می سازند، دست یاری پیش کنیم! همین طور اگر از یک و هزاره و تاجیک و پشتون و... هستیم، به این معنی نیست که در هر حالت و هر شرائط به پشت یک نفر از یک یا هزاره یا تاجیک و پشتون و یا...، با تمام سوابق ناشایست وی بایستیم؛ چنانچه در انتخابات گذشته این کار را کردیم. به فکر من، و به فکر همه انسان های ملی گرا و وطن پرست، همه ما قبل از این که از یک و تاجیک و هزاره و پشتون و ترکمن و... باشیم، افغانیم و افغان بودن، یعنی تنها فکر افغانستان را در سر داشتن و در سر پروراندن!

آره، این اندیشه و شناخت باید در میان مردم برده شود که هر یک از این کسانی که فعلاً در رأس قدرت قرار دارند از وجود شما استفاده می کنند، تا کار خویش را پیش ببرند و شکم خود را فربه بسازند. **این ها از وجود شما، به عنوان یک برگه، یک رأی و یک ابزار استفاده می کنند، و نه چیز دیگری! و با این کار شان شما را در هر جرم و جنایت و خیانت و وطن فروشی خویش شریک می سازند! اینها تا آخرین حد فاسد و بیگانه پرست شده اند و کسانی که در این حد فاسد و بیگانه پرست باشند، نمی توانند مصدر خدمت به کشور و مردم شوند. آله دست بیگانگان قرار می گیرند؛ هم ملک را می فروشند و هم مردم را!**

جنگ مجاهد بر سر قدرت سبب شد که طالب از آستین دیگر پاکستان بیرون شود و بر اریکه قدرت بنشیند. هر چند همه این ها سیاست های از پیش طرح ریزی شده امریکا و انگلیس و عربستان و پاکستان بود. با ظهور القاعده و واقعه یازده سپتمبر و حمله امریکا و شرکاء به افغانستان، جای طالب را کرزی گرفت تا طرح های امریکا را به منصه اجراء دربیآورد.

در این حمله باز هم بوجی های دالر به اصطلاح "ته و بالا" شد و همین مجاهدی که تا دیروز علیه روسیه به نام یک کشور متجاوز می جنگید، در کنار امریکا قرار گرفت؛ گوئی بین تجاوز و بین بیگانه از دید دین و از دید رهبران مجاهدین تفاوتی وجود دارد. یکی بیگانه و متجاوز است و دیگری از خود و صاحب خانه!!

خلاصه کلام این که به نظر من در قدم اول لازم است مردم ما از مار های درون آستین خود شناخت پیدا کنند تا از امریکا و روس و ایران و هند و پاکستان و...

مردم باید کمی فکر کنند که آیا ممکن است بدون همکاری دولت اشرف غنی احمدزی با طالب و داعش نیرو های این دو گروه سر از شمال کشور دربیآورند؟ دولت، با تمام عرض و طول آن، به فکر مردم، و به فکر سربازانی که کشته می شوند، به فکر خانواده های شان، یا به فکر خانه و باغ و زمینی که در اثر حملات داعش یا طالب یا افراد گروه حقانی و حکمتیار یا حملات نیرو های خارجی مستقر در افغانستان و یا در اثر راکت پراگنی های پاکستان و... تخریب می گردد، نیست. دولت به فکر این نیست که مردم چه قدر بدبخت و بیچاره هستند، یا بدبخت و بی چاره می شوند، یا ملک به چه اندازه فقیر و عقب افتاده است! همه داد و واویلای دولت تصنعی است و اشکی که را می ریزد، به اصطلاح "اشک تمساح" است که می ریزد!

غنی احمدزی مهره ای از یک بازی منطقه ئی - جهانی است که تنها در فکر برد اربابان خود است؛ به چه قیمتی؛ برایش مهم نیست!

مردم ما قربانی یک توطئه بزرگی می شوند و اگر به هوش نیابند، شاید آن قدر دیر شود که جبران کردن آن به هیچ وجه برای شان میسر نباشد.

شناخت پاکستان، همانطور که نویسنده مقاله "شاید پاکستان شناسی چاره کار افغانستان باشد"، شاید چاره کار افغانستان باشد، اما بدون شناخت مردم از وظایف بااهمیت و بزرگ خود در قبال خود و در قبال خاک شان، شناخت از سیاستمداران پلید، خود فروخته و مردارخوار خویش، و شناخت از تاریخ و فرهنگ خود، مخصوصاً بدون کاستن از اعتماد بی حد و حصر خویش به رهبران استفاده جو، فاسد و بیگانه پرست مجاهدین و رهبران مرتجع و ضد مردمی - ضدملی دینی، فکر نکنم که افغانستان راه نجات دیگری داشته باشد!

فراموش نکنید که نجات دهنده کشورهای که در اسارت بوده اند، یا مورد هجوم بیگانگان قرار گرفته اند تنها و تنها مردمان آن کشورها بوده اند. سیاستمداران، اگر خوب باشند، تنها نقش پیشتازان و رهنمایان مردم را بازی می کنند. کشتی عزت و آزادی و سرفرازی یک کشور به دست مردم از دریا های طوفانی به ساحل امن و آسایش و نیرمندی می رسد. سیاست مداران خوب تنها یک بخش از حرکت های مردمی هستند. اینها هم بدون یاری مردم هیچ کاری را نمی توانند به پیش ببرند! نقش مردم در اعتلاء و آبادی و آزادی کشور یگانه و بی بدیل است، درک این واقعیت و جدی گرفتن آن؛ تنها و تنها حلال مشکل و چاره کار است و بس!

و اما سیاست مداران بد، چون تنها به خود و به هم پیمانان و خویش و قوم شان فکر می کنند، مانند سیاستمداران موجود کشور، و چون بالاخره چهره واقعی شان هویدا می شود، هیچ گاهی نمی توانند برای مدت طولانی بر سر قدرت باقی بمانند. عمر اقتدار، یا قدرت اینها، بستگی به هوشیاری و عدم هوشیاری و بستگی به تصمیم ملت ها و علاقه آنها به زندگی و سرنوشت خود شان دارد، که می خواهند خود را از دست این نابکاران خلاص کنند، یا نه!

تنها چیزی که می تواند ما را از فقر و بدبختی، و از شر جنگ و کشت و کشتار و مداخلات بیگانگان نجات بدهد و متکی به خود بسازد، شناخت واقعی است که بیان شد. در روشنی این شناخت، هر شناخت دیگر، به شمول شناخت از پاکستان و شناخت از سائر دشمنان، همچنین شناخت از دوستان، با آرامی و عزت و سرفرازی و وقار و شوکت، خود به خود به دست می آید! در غیر آن دل بستن به هر چیز، به مانند دل بستن به تصویر موهومی به نام سراب خواهد بود!!!

۲۰۱۵/۰۷/۱۳